



بیتیک» بگوید و جواز عبور بگیرد و پس از آن وارد شود و اگر اشتباه کرد، باید برگردد و...

آن کس که در آستانه کعبه قرار می‌گیرد، ۱۲۰ در رحمت به سویش گشوده می‌شود و نگاه کردن به او اجر و ثواب دارد. از برخی منابع تاریخی و روایی استفاده می‌شود که کعبه از زمان حضرت آدم علیه السلام وجود داشته و نزد عامه مردم و ادیان مختلف، از احترامی خاص برخوردار بوده است.

هندوها همواره با دیده عظمت بر آن نگرسته‌اند؛ زیرا باور داشته‌اند که روح شیوا، که نزد آن‌ها سومین اقوم<sup>۳</sup> شمرده می‌شد، در حجر الأسود حلول کرده است.

ستاره پرستان ایرانی و کلدانی، کعبه را یکی از خانه‌های هفتگانه بزرگ دانسته‌اند. زرتشتیان نیز کعبه را محترم شمرده و معتقدند که روح هرمز در آن حلول کرده است.

یهود و نصاری هم کعبه را بزرگ می‌شمرده‌اند؛ چون آن را وابسته به حضرت ابراهیم دانسته‌اند؛ از این رو است که صورت‌هایی چون ابراهیم، مریم و مسیح را در آن نصب کرده بودند تا این‌که به وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه، پاکسازی شد.

در باور عرب‌ها نیز کعبه برترین عظمت را داشت و در برابر آن کرنش می‌کردند و آن را بنای ابراهیم علیه السلام می‌دانستند.<sup>۴</sup>

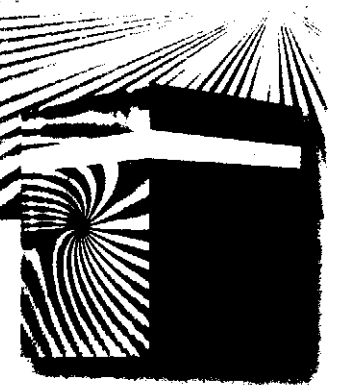
با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، نه تنها آن عظمت و احترام تثبیت شد بلکه خداوند شرافت، ویژگی‌ها و احکامی برای خانه‌اش بیان کرده که برای هیچ چیز دیگر گفته نشده است.

این نوشتار با هدف شناساندن جایگاه ویژه کعبه در قرآن، با عناوین زیر تهیه شده است:

الف: اسامی کعبه در قرآن.

ب: ویژگی‌های کعبه در قرآن.

ج: احکام کعبه و حرم در قرآن.



## نام‌ها، ویژگی‌ها و احکام کعبه در قرآن

ناصر شکریان

مقدمه

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًىٰ لِلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّسْقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾<sup>۱</sup> نخستین عبادتگاه و خانه‌ای که در زمین برای مردم و به نفع مردم ساخته شد، «کعبه» است. این خانه، هم با برکت است، هم موجب هدایت جهانیان و هم نشانه‌های روشن الهی در آن است. خداوند آنجا را حرم امن خویش قرار داد و هیچ‌کس در طول سال، حتی در غیر مراسم حج، نمی‌تواند بدون احرام و تشریفات ویژه وارد حرم شود و ورود افراد غیر مسلمان به منطقه حرم ممنوع است تا کرامت این مکان محفوظ بماند.

به موسی علیه السلام خطاب شد:

﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طَوًى﴾<sup>۲</sup>

«ای موسی، این جا وادی مقدس طوی است، هنگام ورود به آنجا کفش خویش از پا برکن.»

اما حاجی و زائر کعبه، در حالی که هنوز فرسخ‌ها مانده تا به حرم برسد، باید کفش‌ها را از پا در آورد و لباس از تن بیرون کند. رمز عبور: «بیتیک، اللَّهُمَّ

فصل اول:

\* نام‌های کعبه در قرآن

خداوند در آیات مختلف، برای خانه خود عناوین و نام‌های متعدد آورده که به ترتیب می‌آوریم:

۱. البیت

واژه «البیت» در ۷ مورد بر خانه خدا اطلاق شده که معنای آن هم روشن است:

- ۵. «إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ»
- ۶. «إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ»
- ۷. «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ»
- ۸. «وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»
- ۹. «مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً»
- ۱۰. «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»
- ۱۱. «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»

۲. بیٹی

واژه «بیٹی» در سوره بقره و حج آمده است و خداوند متعال در هر دو مورد، این خانه را به خودش نسبت می‌دهد. از این کلمه عنوان «بیت الله» را هم می‌توان برای کعبه انتزاع کرد. کعبه تنها مکانی است که خداوند آن را به خود نسبت داد، حتی بیت المقدس را، با آن همه قداستش، به خودش نسبت نداده است.

- ۱۲. «...وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ...»
- ۱۳. «...وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ...»

۶۱۵۵

۳. بیت الحرام

در «بیت الحرام»، «بیت» موصوف به «حرام» شده؛ یعنی خانه‌ای که محترم است: ۱۴

«وَ لَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» ۱۵

«جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامِ» ۱۶

و در جای دیگری، موصوف به «محرم» گردیده است:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» ۱۷ توضیح بیشتر

آن در فصل بعد می‌آید.

۴. الكعبه

عنوان «الكعبه» نیز در دو جای قرآن به کار رفته است:

«هُدًىٰ بِأَلْفِ الْكَعْبَةِ» ۱۸

«جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامِ» ۱۹

در وجه تسمیه «بیت الله» به «کعبه»، چند قول آمده است:

الف: از آنجا که خانه خدا مربع است و عرب‌ها بر خانه چهارگوش و مربع کعبه اطلاق می‌کنند؛ از این رو، به خانه خدا هم «کعبه» اطلاق شد.

چنانکه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«...لَأَنَّهَا مَرِبَعَةٌ، فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَتْ مَرِبَعَةً، قَالَ: لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مَرِبَعٌ، فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مَرِبَعًا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مَرِبَعٌ، فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ صَارَ الْعَرْشُ مَرِبَعًا؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بَنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامَ أَرْبَعٌ وَ هِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» ۲۰

ب: به وسط هر چیزی «کعب» می‌گویند. از آنجا که خانه خدا در وسط زمین واقع شده، به آن کعبه گفته‌اند. در روایت آمده است گروهی از یهودیان خدمت پیامبر آمدند و از آن حضرت مسائلی پرسیدند؛ از جمله سؤال کردند: از چه رو کعبه را کعبه خوانده‌اند؟ پیامبر پاسخ داد: زیرا خانه در وسط دنیا قرار گرفته است. ۲۱

ج: هر چیزی که دارای ارتفاع و بلندی از سطح زمین باشد کعبه گویند. به خانه خدا هم کعبه اطلاق می‌شود؛ زیرا هم ارتفاع ظاهری دارد و هم ارتفاع و عظمت معنوی. از این رو،

۶۱۵۵

امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءَ فَوْقِ الْكَعْبَةِ»<sup>۲۲</sup>

چنانکه بعضی از مفسران در این باره گفته‌اند:

فَلَمَّا كَانَ هَذَا الْبَيْتَ أَشْرَفَ بُيُوتِ الْأَرْضِ وَأَقْدَمَهَا زَمَانًا وَأَكْثَرَهَا فَضِيلَةً، سُمِّيَ بِهِ

هَذَا الْإِسْمَ»<sup>۲۳</sup>

۵. البیت العتیق

«البیت العتیق» هم در دو جای قرآن به کار رفته است:

«وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»<sup>۲۴</sup>

«ثُمَّ مَجَلَّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»<sup>۲۵</sup> در توصیف خانه خدا به «عتیق»، وجوه مختلفی به

شرح ذیل ذکر شده که ناشی از معانی لغوی آن است.

الف: قدیم و کهن

یکی از معانی عتیق در کتب لغت، قدیم و کهن است؛<sup>۲۶</sup> چنانکه از امام باقر علیه السلام، در

حالی که در مسجد الحرام نشسته بود، پرسیدند: چرا خانه خدا عتیق نامیده شد؟ حضرت پاسخ

داد:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَهُ قَبْلَ الْخَلْقِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاها مِنْ تَحْتِهِ»<sup>۲۷</sup>

بنابراین وجه، مفاد این آیه همان آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ»<sup>۲۸</sup> خواهد شد که

توضیح پیش تر گذشت.

ب: حرّ و آزاد

عتیق به معنای آزاد نیز آمده است، اما در این که کعبه از چه چیز آزاد شده، هم روایات

مختلف است هم نظریه مفسران، ولی هیچ مانعی ندارد که همه آن‌ها اراده شده باشد:

۱. آزاد از ملکیت و رقیت انسان‌ها

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «از چه رو خانه خدا را عتیق نامیدند؟» حضرت در پاسخ فرمود:

«زیرا که خانه آزاد و رها از تملک مردم است و هیچ کس مالک آن نیست.»؛ «وَلَمْ سُمِّيَ الْبَيْتُ

الْعَتِيقُ؟ قَالَ: هُوَ بَيْتٌ حُرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ»<sup>۲۹</sup>

۲- آزاد شده از طوفان نوح

از امام صادق علیه السلام روایت شده که «خانه خدا تا زمان طوفان نوح پا بر جا بود، وقتی تمام

دنیا در طوفان نوح زیر آب رفت، خداوند خانه‌اش را بالا برد و جای آن در زیر آب قرار

نگرفت؛ از این رو، آن را «بیت العتیق» خواندند؛ یعنی خانه‌ای که از غرق شدن رهایی یافت.»؛

«فَلَمَّا غَرَقَتِ الدُّنْيَا رَفَعَ اللَّهُ تِلْكَ الْقَبَّةَ وَ هَرَقَتِ الدُّنْيَا إِلَّا مَوْضِعَ الْبَيْتِ، فَسُمِّيَتْ الْبَيْتُ

الْعَتِيقُ، لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ»<sup>۳۰</sup>

۳- آزادی از جهنم

کسی که این خانه (کعبه) را در این دنیا زیارت کند، برات از جهنم به او داده می‌شود.<sup>۳۱</sup>

ج- گرانها و نفیس

از دیگر معانی عتیق، چیز ارزشمند و نفیس است.<sup>۳۲</sup> پس کعبه از آن‌رو که گرانقدر و

ارزشمند است، عتیق نام نهاده شد.

نتیجه و برداشت:

از آنجا که لفظ «عتیق» در هر دو آیه مطلق است، منعی وجود ندارد که بگوییم همه این

معانی اراده شده است و روایات هم از باب بیان بعضی مصادیق است نه حصر مصادیق، تا میان

روایات تنافی لازم بیاید. به علاوه، عتیق در لغت به چیزی می‌گویند که هم دارای پیشینه

تاریخی باشد و هم بهره‌مند از قداست. اگر یکی از این دو معنا را نداشته باشد، به آن عتیق

نمی‌گویند؛ زیرا در بعضی از کتب معتبر لغت، آمده است که: «عتق یجمع معنی الکرام و

معنی المقدم»<sup>۳۳</sup>

از مطالبی که گذشت به دست می‌آید که خانه خدا در قرآن به اوصاف زیر توصیف شده

است: الحرام (الْبَيْتُ الْحَرَامُ)،<sup>۳۴</sup> التعمیق (الْبَيْتِ الْعَتِيقِ)،<sup>۳۵</sup> المحرّم (عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ).<sup>۳۶</sup>

عناوین احتمالی کعبه

۱. بکه

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»<sup>۳۷</sup>

۲۱۵۷

۲۱۵۷

مفسران معنای «بکه» را با اختلاف معنا کرده‌اند:

\* بعضی گفته‌اند: «بکه» مزدحم الناس للطواف و هو ما حول الكعبة من داخل المسجد الحرام»<sup>۴۸</sup>

\* گروهی دیگر گفته‌اند: مراد از بکه «موضع البيت» یا «موضع الحج» است<sup>۴۹</sup> و این نظریه برداشت از دو روایت زیر از امام صادق و امام باقر علیهما السلام است:

عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مكة جملة القرية، وبكة موضع الحجر الذي تبك الناس بعضهم بعضاً»<sup>۴۰</sup>

عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن بكة موضع البيت وإن مكة الحرم».

پس طبق این دو روایت، مکه با بکه فرق دارد و بکه هم نام کعبه نیست.

\* اما طبق روایتی دیگر، بکه نام کعبه است؛ چنانکه عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام پرسید: «لِمَ سُمِّيَتْ الْكَعْبَةُ بَكَّةً؟ فَقَالَ: لِإِكْثَاءِ النَّاسِ حَوْلَهَا وَ فِيهَا»<sup>۴۲</sup> ظاهراً این وجه با اشتقاق ادبی سازگار نیست؛ زیرا «بکه» مضاعف و «بکی» ناقص است.

\* قول چهارم این است که «میم» آن تبدیل به «باء» شد (قبیل بکة هي مكة و لا قرب تبدیل الباء میماً...<sup>۴۳</sup>) چنانکه از امام صادق عليه السلام روایت شده است که: «أُنِي سَمَّيْتُ مَكَّةَ بَكَّةَ لِأَنَّ النَّاسَ يَتَبَاكُونَ فِيهَا»<sup>۴۴</sup>.

در روایت دیگری، از امام صادق عليه السلام تصریح شده که بکه یکی از نام‌های مکه است؛ «قال أسماء مكة خمسة أم القرى ومكة وبكة والبساسة...»<sup>۴۵</sup>

خلاصه این که بکه، بنا به احتمالی که نام کعبه و یا لا اقل نام مکانی که کعبه در آنجا بنا شده و یا نام مکانی که حجر الأسود در آن نصب گردیده است مربوط به بحث ما می‌شود، اما طبق احتمالات دیگر، از بحث خارج است.

### ۲. مسجد الحرام

«قَدْ نَزَى تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...»<sup>۴۶</sup>

بنا به قول گروهی از مفسران، مراد از «مسجد الحرام» در این‌گونه آیات «کعبه» است، اما چرا کعبه گفته نشده و یا مراد از «وجه» و «شطر» چیست، چند وجه ذکر شده که از محل بحث

۲۱۵۸

خارج است. احتمال دیگر آن است که مراد از مسجد الحرام همان مسجد الحرام معهود باشد ولی مراد از شطر، یا بعض است که در این صورت مراد از بعض مسجد الحرام، کعبه خواهد شد.<sup>۴۷</sup> و یا مراد از شطر وسط هر چیزی است و از آنجا که کعبه در وسط مسجد الحرام قرار گرفته، پس مراد وسط مسجد الحرام - کعبه - خواهد بود.<sup>۴۸</sup>

### ۳. بیت المعمور

«وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ»<sup>۴۹</sup>

از تفسیرهایی که برای بیت المعمور کرده‌اند، کعبه و خانه خدا در روی زمین است که همواره به وسیله زائران معمور و آباد است. مؤیدش این است که کعبه نخستین خانه‌ای است که برای عبادت در روی زمین ساخته و آباد شده است.<sup>۵۰</sup>

اما تفسیر مشهور که الهام گرفته از روایات می‌باشد، آن است که بیت المعمور خانه‌ای است در آسمان‌ها و محاذی خانه کعبه در روی زمین و همواره با عبادت فرشتگان معمور و آباد می‌گردد:

و عن أمير المؤمنين عليه السلام: «الْبَيْتُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ يُقَالُ لَهُ الضَّرْحُ وَ هُوَ بِنَاءُ الْبَيْتِ...»<sup>۵۱</sup>

و في المجمع عن الباقر عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ تَحْتَ الْعَرْشِ أَرْبَعَةَ أَسَاطِينٍ وَ سَمَّاهُ الضَّرْحَ، وَ هُوَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، وَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: طُوفُوا بِهِ، ثُمَّ بَعَثَ مَلَائِكَةً فَقَالَ لَهُمْ: ابْتُوا فِي الْأَرْضِ بَيْتًا بِمِثَالِهِ وَ قَدْرِهِ وَ أَمَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ أَنْ يَطُوفُوا بِهِ»<sup>۵۲</sup>

### \* ویژگی‌های کعبه در قرآن

#### ۱. مطابه

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ»<sup>۵۳</sup>

نخستین ویژگی و صفتی که برای بیت الله در قرآن ذکر شد «متابه» است که خانه خدا به عنوان مرجع و ملجأ و پناهگاه عمومی مطرح شده است.

۲۱۵۹

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ ۵۴

دومین ویژگی، که صاحب خانه برای خانه‌اش آورده، «امنیت» است که بزرگترین و مهمترین نعمت برای جوامع انسانی به شمار می‌رود و تحقق محیط و جامعه امن از آرزوهای دیرین بشر است.

۳. خانه مردم

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ﴾ ۵۵

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ﴾ ۵۶

ویژگی دیگر کعبه آن است که از آن ناس و همه مردم است و اختصاص به شخص یا گروه و نژاد خاصی ندارد؛ هم بنای آن برای مردم است، هم ملجأ، مرجع و مأمن برای آنان، و هم مایه قوام جوامع بشری است.

۴. خانه خدا

﴿وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ...﴾ ۵۷

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ...﴾ ۵۸

ویژگی دیگر آن‌که، بیت الله است؛ تنها خانه‌ای که در قرآن به خدا نسبت داده شده است و جالب این‌که خداوند منان، در این دو آیه شریفه، آن را به خودش نسبت داده است. از این رو، دو تن از بهترین بندگان خود را مأمور تطهیر خانه‌اش ساخت.

اما در جای دیگر، حضرت ابراهیم علیه السلام این خانه را به خداوند متعال نسبت داده است.

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...﴾ ۵۹

یاد آوری چند نکته

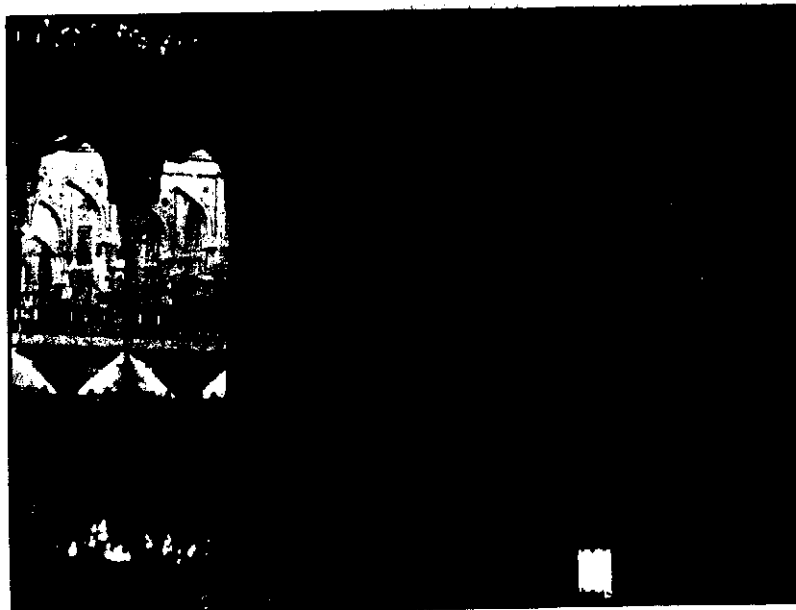
۱. جمع میان این‌که: کعبه هم خانه خداست و هم خانه مردم، روشن است؛ چه این‌که کعبه خانه خداست اما برای مردم بنا گردیده و برای آن‌ها مأمن و مرجع قرار داده شده است. یعنی آنچه که به نام خدا و برای خداست، باید در خدمت مردم و بندگان او قرار گیرد.

۶۱۲۰

حضرت آیت الله جوادی آملی در فرق میان این دو، می‌گوید:

از جهت ادبی، فرق این‌که خانه خدا بدون لام به خداوند نسبت داده شده، اما در «وَضَعَ لِّلنَّاسِ» با لام به مردم اسناد داده شده است؛ یعنی بیت الله است اما بیت الناس نیست، بلکه برای مردم قرار داده شده؛ از این رو، به وَضِع است نه بَنِيَ؛ یعنی تشریفاً معبد و مطاف و قبله قرار داده شد، اما تفاوت معنوی این است که بیت در اثر اضافه به الله، شرافت پیدا کرد. اما مردم در اثر اضافه کعبه به آن‌ها شریف می‌شوند. پس شرف کعبه به خاطر اضافه به خدا و شرف مردم در اثر ارتباط با کعبه است. ۶۰

۲. در آیاتی که در بالا اشاره شد، کعبه با عنوان «بیتي» آمده، در حالی که خداوند نه جسم است و نه نیاز به خانه دارد. پس منظور از این اضافه، همان اضافه تشریفیه است؛ یعنی برای بیان شرافت و عظمت چیزی، به خدا نسبت داده شده است؛ مثل شهر الله، کتاب الله، بیت الله و مرحوم آقا میرزا جواد ملکی تبریزی در این باره فرمودند: «و من عظامك تلك النعم، جعل الكعبة بيتاً لنفسه... و لعمري ان هذا، غاية اللطف و الرفق و الكرم». ۶۱



۶۱۲۱

۵. بانی آن ابراهیم

﴿وَإِذْ يُزْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾<sup>۶۲</sup>

کعبه با دست توانای دو پیامبر عظیم الشان الهی بازسازی و تجدید بنا گردید و به خاطر همین بانی، بر بیت المقدس فضیلت پیدا کرده است؛ زیرا که بانی کعبه، ابراهیم و بانی بیت المقدس سلیمان است؛ «و لاشك ان الخليل اعظم درجة و أكثر منقبة من سليمان فمن هذا الوجه يجب أن تكون الكعبة أشرف من بيت المقدس»<sup>۶۳</sup> و به تعبیر آیت الله جوادی آملی، ابراهیم از پیامبران اولوالعزم کعبه را ساخت اما بیت المقدس را حضرت سلیمان که از حافظان شریعت انبیا اولوالعزم است، ساخت.<sup>۶۴</sup>

۶. پایه‌های کعبه بر خلوص نهاده شد

﴿وَإِذْ يُزْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۶۵</sup>

بالا بردن قواعد و پی‌های کعبه، عبادتی خالصانه به دست حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) بوده؛ به طوری که برای این کار هیچ پاداشی نطلبیدند، بلکه تنها گفتند: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»؛ «پروردگارا! این خدمت را از ما بپذیر» یعنی پاداش از دیدگاه این دو پیامبر عظیم الشان، پذیرش عمل نزد خداوند است که عمل بدون قبولی خدا، ناچیز و بی ارزش است؛ از این رو، خداوند این دو پیامبر را به صفت بندگان مخلص ستود.<sup>۶۶</sup>

۷. نخستین معبد

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾

پیشینه تاریخی، ویژگی دیگر بیت الله الحرام است، تا آنجا که در قرآن، به عنوان نخستین معبد عمومی در روی کره زمین شناسانده می‌شود. بدینسان کعبه بر بیت المقدس مقدم و قبله نخست جهانیان بود. این آیه مبارکه، پاسخ به اعتراض یهودیان بر مسلمانان است که می‌گفتند بیت المقدس برتر از کعبه و برای قبله بودن سزاوارتر است؛ چون کعبه پیشتر بنا شده و قبله برخی از انبیا بوده است.

در پاسخ به این اعتراض بود که خداوند فرمود: نخستین خانه‌ای که برای عبادت بشر بنا

۲۱۶۲

شده، کعبه است و هیچ معبدی پیش از آن وجود نداشته است. اگر قبله از بیت المقدس به کعبه برگردانده شد، چیز عجیبی نیست، زیرا این بازگشت به قبله نخست است و مؤید آن این است که ابراهیم وقتی هاجر و اسماعیل را در آن سرزمین اسکان داد، گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...» هدف و غایت را اقامه نماز در این سرزمین مقدس بیان کرد و شاید از این جهت به کعبه بیت العتیق؛ یعنی خانه قدیم<sup>۶۷</sup> گفته شده است؛ «وَلِيُقِيمُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾<sup>۶۸</sup>

۸. مبارک

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾<sup>۶۹</sup>

ویژگی دیگر کعبه مبارک<sup>۷۰</sup> بودن آن است؛ یعنی خانه‌ای است پر خیر و برکت و از آنجا که مبارکاً مطلق است؛ از این رو، هم شامل برکات مادی می‌شود و هم برکات معنوی. البته بعضی از مفسران گفته‌اند: اگر چه مبارکاً هم شامل برکات مادی است و هم معنوی، ولی در اینجا به قرینه مقابله با «هُدًى لِلْعَالَمِينَ» تنها شامل افاضه برکات دنیوی می‌شود.<sup>۷۱</sup> و به تعبیر بعضی از مفسرین، از آنجا که خود خداوند تبارک است، خانه‌اش هم مبارک است.<sup>۷۲</sup>

۹ - هدی للعالمین

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾<sup>۷۳</sup>

هدایتگری خانه خدا ویژگی دیگر آن است. مردم از راه دور و نزدیک به کنار این خانه می‌آیند و از هدایت‌های آن بهره‌مند می‌شوند.

مرحوم علامه طباطبایی در بیان این ویژگی می‌نویسد:

«کعبه هم هادی و راهنمای جهانیان برای سعادت اخروی و باعث رسیدن به کرامت و قرب الهی است، هم باعث هدایت مسلمین است به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و اتلاف امت و مشاهده منافعشان می‌باشد. چنانکه نحوه هدایتش هم عمومیت دارد و جمیع مراتب هدایت را شامل می‌شود. از سوی دیگر هدایتش مربوط به عالم خاص و دسته مخصوص نیست، بلکه شامل تمام جهانیان می‌شود.»<sup>۷۴</sup>

۲۱۶۳

و دعوت حق به وسیله انبیا از اینجا به گوش جهانیان رسیده و می‌رسد؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ از همین جا ندای توحید را به گوش جهانیان رساند و نیز امام زمان (عج) از همین جا ندای حق را به جهانیان خواهد رساند. به علاوه، وجه ام القری بودن مکه، بی‌مناسبت با هدی للعالمین نیست.

۱۰. **فیه آیات بِّنَات**

«فیه آیات بِّنَات مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ...»<sup>۷۵</sup>

وجود نشانه‌های الهی در کنار بیت الله از ویژگی‌های دیگر این خانه است که گام به گام آن، یادآور آیات و نشانه‌های فراوان و روشن الهی است.

۱۱. **خانه محترم**

«وَلَا آمِینَ الْبَیْتِ الْحَرَامِ»<sup>۷۶</sup>

«جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَیْتِ الْحَرَامِ»<sup>۷۷</sup>

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِكَ الْحَرَامِ»<sup>۷۸</sup>

کعبه، خانه‌ای است محترم و باید از هر جهت احترام آن نگه داشته شود. حتی کسی نباید خانه خود را بلندتر از کعبه بسازد؛ چنانکه امام باقر (ع) فرمود:  
«وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ»<sup>۷۹</sup>  
و احترام آن باید در همه جا حفظ شود؛ حتی در دورترین نقاط جهان، به هنگام تخلیه، نباید به سوی آن و یا پشت به آن نشست.

**بیت المعمور خانه‌ای است در آسمان‌ها و معاذی خانه کعبه در روی**

**زمین است و همواره با عبادت فرشتگان معمور و آباد می‌گردد**

در روایات آمده است که ویران کردن آن، در ردیف قتل پیامبر و امام معصوم است. امام صادق (ع) می‌گوید: هر کس عمداً متک حرمت این خانه کند و آن را به پلیدی آلوده سازد، محکوم به اعدام است.<sup>۸۰</sup> چنانکه در روایت دیگر فرمود:  
«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا، لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ كِتَابُهُ وَهُوَ حِكْمَتُهُ وَ نُورُهُ وَ بَيْتُهُ

۲۱۶۴

الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ عِزَّةً نَبِيَّكُمْ ﷺ»<sup>۸۱</sup>  
از این رو فرموده‌اند: حرمت این خانه باعث احترام مسجد الحرام، بلکه مکه و حرم شده است و احتمالاً ماه‌های حج به خاطر حرمت خانه خدا موصوف به حرام شده است (الشُّهُرُ الْحَرَامُ...) و به خاطر همین احترام، مشرکین حق ورود به آن منطقه را ندارند؛ «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...»<sup>۸۲</sup>

چنانکه وقتی از امام صادق (ع) پرسیدند: «لِمَ سَمِيَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامَ قَالَ لِأَنَّهُ حَرَمٌ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ»<sup>۸۳</sup>

۱۲. **قیاما للناس**

«جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَیْتِ الْحَرَامِ قِيَامًا لِلنَّاسِ»<sup>۸۴</sup>

خانه محترمی که مسلمانان می‌توانند در پناه آن همه کارهای فردی و اجتماعی همچون مادی و معنوی جامعه خود را سامان ببخشند؛ چنانکه پیشوایان معصوم (ع) فرموده‌اند:

پیامبر خدا ﷺ: «مَنْ أَرَادَ دُنْيَا وَ آخِرَةَ فَلْيُؤْمَرْ هَذَا الْبَیْتِ»<sup>۸۵</sup>

امام صادق (ع): «جَعَلَهَا اللهُ لِدِينِهِمْ وَ مَعَاشِهِمْ»<sup>۸۶</sup>

امام صادق (ع): «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»<sup>۸۷</sup>

حیات دین به حیات کعبه است و حیات متدین به حیات دین؛ با انهدام و ترک کعبه، دین می‌میرد و در نتیجه مردم هم خواهند مرد.

علی (ع) فرمود: «لَا تَتْرَكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا...»<sup>۸۸</sup>

۱۳. **کعبه تجلیگاه توحید**

«وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَكَانَ الْبَیْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا»<sup>۸۹</sup>

ویژگی دیگر کعبه آن است که بر توحید محض پایه‌گذاری شده و با هیچ شرکی؛ اعم از خفی و جلی، همراه نیست، چه این‌که نکره در سیاق نهی مفید عموم است. و از آنجا که «أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا» مفسره است؛ یعنی «أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا» تفسیر برای بوا است؛ از این رو، چنین برداشت می‌شود که هدف از جا دادن حضرت

۵۲۱۷

بر این مکان مقدس، این بوده که کعبه تجلیگاه توحید گردد و هیچ چیز دیگر، شریک نگردد و اساس این خانه از اول بر توحید صرف بیان شود.

#### ۱. کعبه خانه آزاد

﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾<sup>۹۰</sup>

﴿ثُمَّ مَجَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾<sup>۹۱</sup>

از ویژگی های کعبه، با توجه به یکی از معانی عتیق (آزاد شده)، آزاد بودن آن است؛ چنانکه از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> روایت شده که فرمود: «فَأِنَّهُ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْحُرُّ...»<sup>۹۲</sup>

اما این که از چه چیز آزاد شده، توضیح آن پیشتر گذشت. از آنجا که این خانه، خانه آزاد است، پس تا انسان از بند عبودیت و بندگی دیگری آزاد نشود، صلاحیت طواف برگردد آن (بیت العتیق) را نمی یابد و هر کس به گرد آن طواف کرد، دیگر نباید سر به بندگی غیر بگذارد.

#### \* احکام کعبه و حرم

##### ۱. امنیت تکوینی و امنیت تشریحی

از احکام اختصاصی کعبه و حرم در قرآن، «امن» بودن آن سرزمین مقدس است که هم امنیت تکوینی دارد؛ «آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»<sup>۹۳</sup> که اگر کسی بخواهد کعبه را محو سازد، به او امان داده نمی شود؛ مانند جریان ابرهه، و هم امنیت تشریحی دارد؛ «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»<sup>۹۴</sup> کسی که داخل حرم شود، شرعاً در امان خواهد بود.

نکته قابل توجه در این آیه آن است که: جمله به صورت ماضی استمراری بیان شده و به صورت «مَنْ دَخَلَهُ» امن ذکر نشده است؛ یعنی همواره در آنجا امنیت تشریحی حکم فرماست. پس هر فرد مسلمان، تا هنگامی که در این منطقه زندگی می کند، در امان خواهد بود و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد؛ در خارج حرم مرتکب جنایتی شده باشد یا نه. زیرا آیه مبارکه اطلاق دارد و تنها یک مورد استثنا شده است و آن این که اگر کسی حرمت حرم را نگه ندارد و در داخل حرم مرتکب جنایت شود، در امان نخواهد بود و حد شرعی بر او جاری خواهد شد. چنانکه امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در توضیح آیه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فرمود: «إِذَا أَحْدَثَ الْعَبْدُ

۲۱۷۲



فِي غَيْرِ الْحَرَمِ جَنَایَةٌ ثُمَّ فَرَّ إِلَى الْحَرَمِ لَمْ يَسَعْ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَهُ فِي الْحَرَمِ وَ لَكِنْ يُنْتَعَمُ مِنَ السُّوقِ وَ لَا يَبَایِعُ وَ لَا يَطْعَمُ وَ لَا يُسْقَى وَ لَا يُكَلِّمُ، فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ يَوْشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُؤْخَذُ وَإِذَا جَنَى فِي الْحَرَمِ جَنَایَةٌ أَلِيمٌ عَلَيْهِ الْحُدُ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعَ لِلْحَرَمِ حُرْمَتَهُ»<sup>۹۵</sup> نه تنها انسان ها، بلکه حیوانات و پرندگان هم در آن منطقه در امنیت اند؛ به طوری که متخلفان مورد مجازات قرار خواهند گرفت؛ چراکه اطلاق «مَنْ دَخَلَهُ» شامل حیوانات و پرندگان هم می شود.

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در تفسیر آیه مبارکه فرمود:

«... وَ مَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يَهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ»<sup>۹۶</sup>

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَحَدَهُمَا <sup>عَنِ الطَّيْرِ</sup> يَدْخُلُ الْحَرَمَ. فَقَالَ: لَا يُؤْخَذُ وَ لَا يُمَسُّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»<sup>۹۷</sup>

در کجای دنیا چنین امنیتی وجود دارد؟ تا آنجا که شکار حیوانات، بلکه نشان دادن آن با گوشه چشم هم ممنوع باشد! آن هم در منطقه ای که «يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ»<sup>۹۸</sup>

حتی انسان از جهت قرض و دین هم در امان است و طلبکار حق ندارد طلب خود را در آن منطقه از بدهکار بخواهد؛ سماعه از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در این باره روایتی نقل کرده که گفت:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِي عَلَيْهِ مَالٌ، فَقَابَ عَنِّي زَمَانًا، فَرَأَيْتُهُ يَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَأَتَقَضَاةُ مَالِي؟ قَالَ: لَا، لَا تُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ لَا تَرُوعُهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ»<sup>۹۹</sup>

علاوه بر امنیت های ظاهری، امنیت معنوی هم در روایات برای حرم ذکر شده است چنانکه معاویه بن عمار از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«إِذَا أُرِدْتَ دُخُولَ الْكَعْبَةِ فَأَعْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَهَا وَ لَا تَدْخُلَهَا بِحِذَائِهَا وَ تَقُولُ إِذَا دَخَلْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ»<sup>۱۰۰</sup>

از تمسک امام<sup>علیه السلام</sup> به آیه شریفه، فهمیده می شود که معنای آیه وسیع است و هر نوع امنیتی را شامل می شود، منتهی از بعضی روایات برداشت می شود که امنیت معنوی در حرم، مشروط به داشتن ولایت است؛ چنانکه راوی به امام صادق<sup>علیه السلام</sup> عرض می کند:

«جَعَلْتُ فِدَاكَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» وَ قَدْ يَدْخُلُهُ الْمَرْجِيُّ وَ الْقَدْرِيُّ وَ الْحَرُورِيُّ وَ الرَّنْدِيقِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ. قَالَ: لَا وَ لَا كَرَمَةَ

۲۱۷۲



لَمَنْ جَعَلْتُمْ فِدَاكَ؟ قَالَ: وَمَنْ دَخَلَهُ وَهُوَ عَارِفٌ بِعَقْبَتِنَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خُرْجٌ مِنْ تَوْبِهِ وَكَفَىيَ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ. ۱۰۱

۲. ممنوعیت جنگ و خونریزی

از احکام دیگر حرم ممنوعیت جنگ و خونریزی در این منطقه است:

«لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ». ۱۰۲

احترام مسجد الحرام را نگه دارید و تا هنگامی که دشمن دست به سلاح نبرد، در صدد جنگ با آن‌ها بر نیایید، اما اگر آن‌ها احترام مسجد الحرام را نگه نداشتند، شما حق دفاع دارید. در منطقه حرم رفت و آمد با سلاح نیز ممنوع است؛ چنانکه حضرت امام در تحریر الوسیله می‌گوید:

الرابع و العشرون: (من محرّمات الاحرام) لبس السلاح على الأحوط؛ كالسيف والخنجر والطنبجة ونحوها، فما هو و آلات الحرب الأضرورة و بكرة حمل السلاح إذا لم يلبسه إن كان ظاهراً و الأحوط الترك. ۱۰۳

همچنانکه امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«لَا بَأْسَ بِأَنْ يُخْرَجَ بِالسَّلَاحِ مِنْ بَلَدِهِ وَ لَكِنْ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَمْ يُظْهِرْهُ...». ۱۰۴

همچنانکه علی علیه السلام در حدیث اربع‌ماه فرمود: «لَا تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَى الْحَرَمِ». ۱۰۵

۳. ورود غیر مسلمان به حرم ممنوع است

ممنوعیت ورود غیر مسلمانان به حرم از دیگر احکام حرم است. غیر مسلمان همچنین حق سکونت و بلکه حق عبور و مرور از آن منطقه را ندارد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...». ۱۰۶

از آنجا که مشرکان آلوده و ناپاکند، نباید بعد از این سال (سالی که علی علیه السلام آیات برائت را تلاوت کرد) نزدیک مسجد الحرام شوند. مضمون این آیه نیز یکی از مواد چهارگانه‌ای بود که حضرت امیر علیه السلام در سال نهم هجرت، در سرزمین مکه به مردم ابلاغ کرد.

در این آیه مبارکه، به فلسفه حرمت ورود مشرکان به حرم نیز اشاره شده است؛ یعنی چون مشرکان نجس هستند و مسجد الحرام جای مقدس و پاک است، پس آنان حق نزدیک

۲۱۲۸

شدن به آن مکان مقدس را ندارند تا چه رسد بخواهند داخل حرم شوند! از «ائمه» که نشانه حصر است و از وصف به مصدر (نَجَسَ) که در مبالغه استفاده می‌شود، بر می‌آید که گویا موصوف تنها عین نجس است؛ همچنانکه ظاهر اطلاق آیه شامل هر نوع کافر با هر عنوانی می‌شود؛ از این رو، سفرا و... هم حق عبور و گذر از آن منطقه را ندارند.

۴. ممنوعیت سکونت مفسد و ظالم در حرم

چهارمین حکم از احکام حرم آن است که باید از سکونت عاملان فساد و ظلم و الحاد در حرم پیش‌گیری شود، بلکه در این مورد با آنان با خشونت رفتار می‌شود؛ «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلِمُ نَذْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ». ۱۰۷

اگر چه بعضی از مفسران مصادیقی را برای الحاد به ظلم، آورده‌اند، اما همه این‌ها از باب ذکر بعضی از مصادیق است و گرنه معنای آیه وسیع است و شاهد آن روایتی است از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه که فرمود: «كُلُّ ظَلَمٍ يَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسُهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرَقَةٍ أَوْ ظَلَمٍ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنِّي أَرَاهُ إِحَادًا وَ لِذَلِكَ كَانَ يُتَّقَى أَنْ يُسَكَنَ الْحَرَمَ». ۱۰۸

و با از طریق اهل سنت روایت شده که «سَتَمُ الخَادِمِ فِي الْحَرَمِ، ظَلَمٌ فَمَا فَوْقَهُ». ۱۰۹  
به‌علاوه، حذف مفعول «يُرِدْ» هم دلالت بر عموم دارد و شامل هر نوع ظلم و انحراف از حق می‌شود؛ چنانکه بعضی از مفسران در این باره گفته‌اند: «وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ» مِمَّا تَرَكَ مَفْعُولَهُ لِيَتَنَاوَلَ كُلَّ مَتَنَاوَلٍ، أَيِ وَ مَنْ يَرِدُ فِيهِ شَيْئًا مَا أَوْ مَرَادًا مَا». ۱۱۰

مؤید دیگر، معنای الحاد<sup>۱۱۱</sup> است که هر نوع انحراف از حقی را شامل می‌شود.

تا انسان از بند عبودیت و بندگی دیگری آزاد نشود، صلاحیت طواف برکرد آن (بیت العتیق) را نمی‌یابد و هرکس به‌کرد آن طواف کرد، دیگر نباید سر به بندگی غیر بگذارد.

نکته دیگر این‌که، برای تأکید و مبالغه در تحذیر، جزا (نَذْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) را بر مجرد اراده (مَنْ يُرِدْ...) مترتب کرده است و شاید بشود گفت که: اگر اراده‌گناه در موارد دیگر گناه محسوب نمی‌گردد، در این سرزمین مقدس، نه تنها گناه است که بعضی از علما از جمله «نَذْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» برداشت کرده‌اند اگر کسی در حرم مرتکب خلاف شود، علاوه بر حد و

۲۱۲۹

تعزیر، مجازات افزوده هم دارد. ۱۱۲

این برداشت را برخی روایات، که دلالت دارند گناهان در مکه دو برابر بوده و عذابش نیز شدیدتر است؛ همانگونه که عبادت در مکه چند برابر ثواب دارد، تأیید می‌کند.

جمله «مَنْ يُرِدْ...»، اگر چه ظهور در انسان دارد، اما با توجه به بعضی روایات، این حکم شامل حیوانات هم می‌شود؛ چنانکه از امام صادق (ع)، در حالی که در مسجد الحرام بودند، سؤال شد «أَنْ سَبَعَا مِنْ سَبَاعِ الطَّيْرِ عَلَى الْكَعْبَةِ لَا يَمُرُّ بِهِ شَيْءٌ مِنْ حِمَامِ الْحَرَمِ إِلَّا ضَرْبَهُ فِقَالَ: انصَبُوا لَهُ وَ اقْتُلُوهُ فَإِنَّهُ قَدْ لَحِدَ فِي الْحَرَمِ». ۱۱۳

۵. برابری مقیم و مسافر در استفاده از حرم

از احکام دیگر حرم آن است که همه مردم در این منطقه یکسان‌اند... «وَأَلْمَسِجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِي...». ۱۱۴

مفسران در تفسیر جمله «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِي...»، نظریات گوناگون داده‌اند؛ گروهی گفته‌اند: مراد از «سَوَاءً» در سکنی گزیدن است؛ از این رو، برخی از فقها، خرید و فروش و اجاره خانه‌های مکه را حرام دانسته‌اند و برای اثبات آن، به آیه شریفه و روایات تمسک کرده‌اند، برای این که اگر خانه‌های مکه قابل تملک باشد، «عاکف» و «بادی» نباید در استفاده کردن از خانه‌های مکه مساوی باشند، در حالی که آیه می‌گوید عاکف و بادی، مساوی هستند. در موارد متعددی از روایات نیز آمده است:

- علی (ع) در نامه‌ای به قثم بن عباس، فرماندار مکه نوشت: «وَمَنْ أَهْلَ مَكَّةَ إِلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرًا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِي»». ۱۱۵

- عن علی (ع): «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَهْلَ مَكَّةَ عَنِ اجْتَارَةِ بَيْوتِهِمْ وَإِنْ تَعَلَّقُوا عَلَيْهَا أَبْوَابًا وَقَالَ: «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِي»». ۱۱۶

- عن ابن عمر: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَكَّةُ مَبَاحَةٌ لَا تُؤَجَّرُ بَيْوتُهَا وَلَا تَبَاعُ رِبَاعِهَا». ۱۱۷

- عن ابن عمر: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَكَلَ كِرَاءَ بَيْوتِ مَكَّةَ أَكَلَ نَارًا». ۱۱۸

لازمة این قول آن است که مراد از مسجد الحرام مکه باشد تا بحث سکونت در خانه‌ها مطرح شود و برای توجیه اطلاق مسجد الحرام بر مکه، دو مؤید ذکر کرده‌اند:

۱. از آنجا که مراد از «عاکف» مقیم است و اقامت مقیم در مسجد نیست، بلکه در منازل

۲۱۷۵

است، پس مراد از مسجد الحرام مکه است. ۱۱۹

۲. در آیات دیگر نیز مسجد الحرام اطلاق بر مکه شده، مانند آیه:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى». ۱۲۰

این آیه، صراحت دارد که آغاز معراج از مسجد الحرام بوده، در حالی که در تاریخ و بعضی از روایات آمده است که محل معراج، خانه خدیجه یا خانه ام هانی یا شعب ابی طالب بوده است. بنابراین، می‌توان گفت منظور از مسجد الحرام در این آیه، شهر مکه است. ۱۲۱

در مقابل این قول، گروه دیگری از مفسران گفته‌اند: مراد از «سواء»، سواء در عبادت و انجام مراسم حج است و هیچ‌کس حق مزاحمت به دیگری در امور حج و عبادت را ندارد.

قال (ع): «يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، مَنْ وَلِيَ مِنْكُمْ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا، فَلَا يَمْنَعُنْ أَحَدًا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَ صَلَّى فِيهِ أَيَّ وَقتٍ شَاءَ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ». ۱۲۲

بنابراین قول، مراد از مسجد الحرام، خود مسجد است و طبق این نظریه، خرید و فروش و اجاره خانه‌های مکه جایز خواهد شد؛ لقوله (ع): «و هل ترك لنا عقيل من ربيع (من دار)» ۱۲۳ همانگونه که نقل شده؛ «قد اشترى عمر بن خطاب دار السجن». ۱۲۴

اما آنچه که ابتدا به نظر می‌رسد این است که قدر متیقن از سواء، سواء در عبادت و اجرای مراسم حج است که سیاق آیه و ظاهر لفظ مسجد الحرام آن را تأیید می‌کند؛ زیرا صدر آیه مربوط به صد از سیل الله و صد از مسجد الحرام است و این با عبادت سازگاری دارد، نه صرف سکنی گزیدن در مکه. به علاوه، لفظ مسجد الحرام حقیقت در خود مسجد است و دلیلی نداریم که از ظاهر آیه دست برداریم، چرا که آغاز معراج از بیرون مسجد الحرام، مسلم نیست بلکه محتمل است که از خود مسجد آغاز شده باشد و یا به گفته مرحوم صاحب جواهر، از منزل ام هانی به مسجد الحرام رفت و از آنجا به مسجد الاقصی سیر نمود ۱۲۵ و از سوی دیگر، این احتمال وجود دارد که مراد از عاکف، ملازم مسجد یا مجاور در مسجد باشد؛ به طوری که برای او امکان داشته باشد که هر وقت خواست به راحتی به آنجا برود. ۱۲۶

مؤید دیگر این‌که، خانه خدا عتیق است؛ از این رو، ملک کسی نمی‌شود و خداوند متعال آن را برای عبادت همه مردم قرار داده است؛ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ؛ یعنی «وضع لعبادة الناس» و یا در موارد دیگر فرمود: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَشَابَهًا لِلنَّاسِ». ۱۲۷ «قِيَامًا لِلنَّاسِ». ۱۲۸ و... و سیاق این آیات با آیه مورد بحث؛ (جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ) سازگاری دارد اما با

۲۱۷۱

توجه به اطلاق سواه، که متعلق آن ذکر نشده است و حذف متعلق هم دلالت بر عموم می‌کند، به خصوص با عنایت به روایات زیادی که آیه مذکور را تفسیر به سواه در سکنی کرده‌اند، استظهار می‌شود آیه مبارکه، هم شامل سواه در عبادت می‌شود و هم سواه در سکنی.

اما روایاتی که آیه شریفه را تفسیر به سواه در سکنی کرده‌اند. برخی از آن‌ها بشرح ذیل است؛ «عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذِهِ الْآيَةَ «سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ» قَالَ: كَانَتْ مَكَّةَ لَيْسَ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهَا بَابٌ وَكَانَ أَوَّلُ مَنْ حَلَّقَ عَلَيَّ بِأَبِي الْمِضْرَابِيِّنِ مُعَاوِيَةَ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَمْنَعَ الْحَاجَّ شَيْئاً مِنَ الدُّورِ مَنَازِلِهَا.»<sup>۱۲۹</sup>  
«عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ إِجَارَةَ بَيْتِ مَكَّةَ وَقَرَأَ: «سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ».<sup>۱۳۰</sup>

اما اطلاق مسجد الحرام بر معنای وسیعتر از خود مسجد، ظاهراً در قرآن نمونه‌هایی دارد<sup>۱۳۱</sup>، همچنان‌که لفظ «بیت عتیق» بر مکه و اطراف آن استعمال شده است؛ «ثُمَّ مَجَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»<sup>۱۳۲</sup> به علاوه مراد از عاکف به قرینه مقابله، با بادی مقیم خواهد بود، نه ملازم، چنان‌که حضرت امیر علیه السلام در تفسیر عاکف و بادی فرمود: «فَالْعَاكِفُ الْمَقِيمُ بِهِ وَالْبَادِيُّ الَّذِي يَحِجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ»<sup>۱۳۳</sup>.

پس معنای آیه شریفه با توجه به اطلاق کلمه «سواه» و روایات، معنایی است وسیع که نه تنها زائران خانه خدا در انجام مراسم حج یکسانند، بلکه در استفاده کردن از زمین و خانه‌های مکه جهت استراحت و سایر نیازها، یکسان خواهند بود.

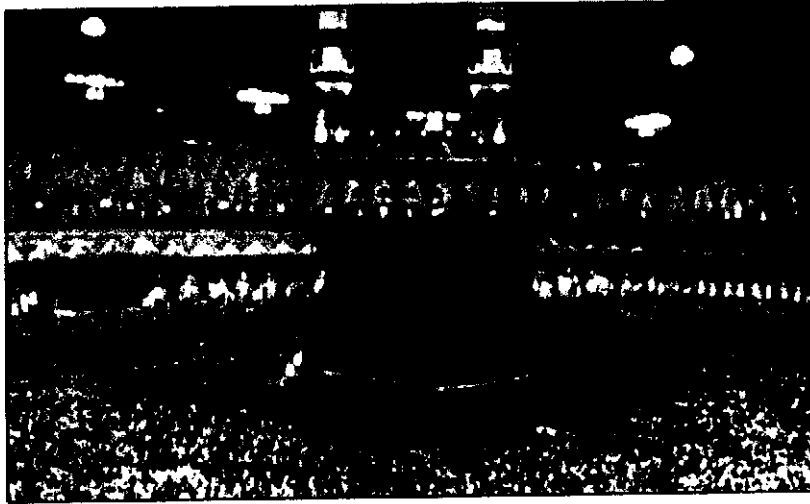
اما بحث از این‌که آیا بیع و شراه و اجاره خانه‌های مکه حرام است یا نه، بحثی است فقهی. از این‌رو، تفصیل کلام در جای خود می‌آید. اما به اجمال می‌توان گفت: از آنجا که اساس روایات وارده در تفسیر آیه مبارکه دو دسته است؛ دسته‌ای ظهور در تحریم دارد و دسته دیگر کراهت، از این‌رو، طبق قاعده اصولی، روایاتی که ظهور در تحریم دارند، حمل بر کراهت خواهند شد؛ همانگونه که قول مشهور، بر کراهت است.<sup>۱۳۴</sup>

همانطور که مرحوم صاحب جواهر هم در این باره فرمود: اگر چه به ظاهر، آیه و تعدادی از روایات دلیل بر تحریم است، اما شهرت اصحاب و تعبیر لاینبغی ترجیح بر کراهت می‌دهد و در ادامه فرمود: «و کونها مفتوحة عنوة لا يمنع من الأولوية و اختصاص الآثار بمن فعلها و حينئذ فيجوز أخذ الأجرة»<sup>۱۳۵</sup>.

۲۱۷۲

به علاوه، امکان دارد گفته شود که تملیک زمین دارای اشکال است اما تملک بنا و منافع آن، هیچ اشکالی ندارد؛ مانند بنا در زمین وقفی، که قابل فروش و اجاره است و شاید هم کسی بگوید: نهایت چیزی که از آیه و روایات استفاده می‌شود، تحریم بیع و اجاره در موسم حج است، اما در غیر موسم حج، به چه دلیل حکم به تحریم شود؟

به هر حال، این معنی مسلم است که اهل مکه باید از هرگونه سخت‌گیری بر زائران خانه



خدا خودداری کنند و بلکه برای آنان تسهیلات فراهم آورند. بنابراین، هیچ‌کس حق ندارد به هر عنوانی (متولی - خادم) کمترین مزاحمتی برای حاجیان ایجاد کند و یا آن مکان‌های مقدس را تبدیل به پایگاهی اختصاصی برای گروهی خاص نماید، بلکه حرم متعلق به همه مسلمانان است و هر نوع ایجاد مزاحمت و مانعت، تجاوز به حقوق مسلمانان جهان محسوب می‌شود و مرتکبین آن بر اساس آیه مبارکه: «نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» باید به اشد مجازات تنبیه شوند؛ چون مفهوم جمله «الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ...» این است که حرم در انحصار گروه یا مذهب خاص نیست؛ همانگونه که مفهوم «سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ»، برابری زائران خانه خدا در انجام مناسک و مراسم حج را می‌رساند.

اگر این خانه، خانه خداست (بیتینی)<sup>۱۳۶</sup> و برای همه مردم (آنهايي که اسم ناس بر آن‌ها اطلاق می‌گردد، بدون هیچ فرقی میان حاضر و بادی، مکی و آفاقی و وهابی و غیر وهابی)

۲۱۷۳

قرار داده شده است؛ «أَوَّلَ نَيْبٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ»<sup>۱۳۷</sup>، «جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ»<sup>۱۳۸</sup>، «مَقَابَةَ لِلنَّاسِ»<sup>۱۳۹</sup>، «قِتَامًا لِلنَّاسِ»<sup>۱۴۰</sup>. پس چرا امروزه عاکفین، با دیدگاه خاصی که دارند، بر خلاف صریح قرآن، حرم را در انحصار خود قرار داده و آزادی عمل در انجام مراسم حج را از بادی گرفته‌اند. آیا این نوعی الحاد به ظلم نیست؟ آیا «نُدْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» شامل آن‌ها نمی‌گردد؟ آیا این عمل حاکمان سعودی، که هر سال قانونی جعل و جلوی عده‌ای از مشتاقان و مستطیعان را می‌گیرند بر خلاف آیات قرآن و برخلاف فرمانی که علی‌علیه به قثم بن عباس نوشت (فَأَقِمْ لِلنَّاسِ) نیست؟ آیا سرزمین مکه که بر اساس دو اصل قرآنی منطقه امن و آزاد است، ایجاد محدودیت‌ها و مزاحمت‌ها، نوعی بدعت نیست؟<sup>۱۴۱</sup>

۶. تشریفات خاص جهت ورود به حرم

هر کس که بخواهد از بیرون وارد حرم شود (اگر چه موسم حج نباشد) ابتدا باید در یکی از میقات‌ها، با تشریفات خاص احرام بیوشد و آنگاه وارد حرم شود و این یکی دیگر از احکام حرم می‌باشد. جالب توجه است که میقات‌ها با حرم، فرسنگ‌ها فاصله دارد؛ یعنی اگر به حضرت موسی‌علیه در داخل سرزمین طور گفته‌اند: «...فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»<sup>۱۴۲</sup> به زائران خانه خدا گفته‌اند: فرسنگ‌ها مانده به حرم، کفش و کلاه را در بیاورید و با رمز خاص و لباس ویژه، قصد زیارت خانه خدا کنید.

۷. کندن گیاهان و شکستن شاخه‌های درختان در حرم ممنوع است

از احکام دیگر حرم آن است که از کندن گیاهان و شکستن شاخه درختان حرم پرهیز شود و چنین عملی ممنوع است تا آنجا که برای متخلفین، مجازات مالی<sup>۱۴۳</sup> در نظر گرفته شده است و این حکم شامل غیر محرم هم می‌شود؛ چنانکه حضرت امام در تحریر الوسیله فرمود: «للمحلّ أيضا قطع الشجر والحشيش من الحرم فيما لا يجوز»<sup>۱۴۴</sup>. همانگونه که امام صادق‌علیه فرمود: «كل شيء ينبت في الحرم فهو حرام على الناس أجمعين»<sup>۱۴۵</sup>.

حتی شاخه درختی را که ریشه‌اش داخل حرم و شاخه‌اش در خارج حرم است، نمی‌شود شکست. همچنین اگر ریشه آن داخل حل و شاخه‌اش در حرم باشد.

۲۱۷۶

معاویه بن عمار از امام صادق‌علیه پرسید: «شَجَرَةٌ أُضْلِفَتْ فِي الْحَرَمِ وَ فُرْعَاهَا فِي الْجِلِّ؟ فَقَالَ: حَرَمٌ فُرْعَاهَا لِمَكَانٍ أُضْلِفَتْهَا. قَالَ: قُلْتُ فَإِنْ أُضْلِفَتْ فِي الْجِلِّ وَ فُرْعَاهَا فِي الْحَرَمِ. قَالَ: حَرَمٌ أُضْلِفَتْهَا لِمَكَانٍ فُرِعِبَهَا»<sup>۱۴۶</sup>.

این حکم حتی شامل آنجا نیز می‌شود که پرنده‌ای روی شاخه‌ای نشسته که در حل قرار دارد، اما ریشه‌اش در حرم است؛ یعنی کسی نمی‌تواند آن پرنده را رمی کند، چنان‌که از علی‌علیه در این مورد سؤال شد: «...شَجَرَةٌ أُضْلِفَتْ فِي الْحَرَمِ وَ أَغْصَانُهَا فِي الْجِلِّ عَلَى غُضْنٍ مِنْهَا طَائِرٌ رَمَاهُ رَجُلٌ فَصَرَعَهُ. قَالَ: عَلَيْهِ جَزَاؤُهُ إِذَا كَانَ أُضْلِفَتْ فِي الْحَرَمِ»<sup>۱۴۷</sup>.

۸. اختیاری بودن نماز در قصر و اتمام

همچنین از احکام ویژه آن است که زائران خانه خدا می‌توانند در مسجد الحرام یا شهر مکه<sup>۱۴۸</sup> نمازشان را تمام بخوانند.

۹. حکم کسی که عمدا کعبه و مسجد الحرام را آلوده کند

از احکام خاص کعبه و مسجد الحرام آن است که هر کس به عمد، کعبه معظمه را آلوده کند حکمش اعدام و هر کس مسجد الحرام را آلوده کند حکمش تعزیر شدید است؛ چنانکه ابی‌الصباح کتانی از امام صادق‌علیه پرسید:

«مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَتَمِّدًا؟ قَالَ: يُضْرَبُ رَأْسُهُ ضَرْبًا شَدِيدًا. ثُمَّ قَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مَتَمِّدًا؟ قَالَ: يُقْتَلُ»<sup>۱۴۹</sup>.

۱۰. حکم بنای ساختمان در بیابان کعبه

حکم ساخت بنا در اطراف کعبه آن است که بنا نباید به احترام کعبه بلندتر از کعبه باشد؛ به طوری که بعضی از علما فتوی به حرمت داده‌اند، چنان‌که مرحوم صاحب جواهر در این باره نقل کرده است: «قال الشيخ و جماعة على ما في المدارك، يحرم أن يرفع أحد بناء فوق الكعبة لاستلزامه الإهانة لها... و قيل والقائل هو المشهور كما في كشف اللثام يكره و هو الأشبه»<sup>۱۵۰</sup>. چنانکه امام باقر‌علیه در این باره فرمود: «وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ»<sup>۱۵۱</sup>.

۲۱۷۵

۱۱. حکم لقطه در حرم

اشیائی است که در حرم پیدا می‌شود؛ یعنی لقطه حرم یا لقطه غیر حرم تفاوت دارد. اگر لقطه در غیر حرم پیدا شود بعد از یک سال اعلان کردن و ناامیدی از یافتن صاحبش، می‌توان آن را تصاحب کرد، اما اگر در حرم پیدا شد:

اولاً: نباید به آن دست زد و برخی فتوی داده‌اند که کسی حق ندارد به لقطه در حرم دست بزند؛ چنانکه فیصل بن یسار از امام باقر علیه السلام در مورد لقطه حرم سؤال کرد حضرت فرمود: «لَا تَمَسُّ أَبَدًا حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُهَا...»<sup>۱۵۲</sup> و یا وقتی که علی بن حمزه در باره مردی که دیناری از حرم برداشته بود، پرسید، حضرت فرمود: «بَسَّسَ مَا صَنَعَ، مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ...»<sup>۱۵۳</sup>

ثانیاً: اگر کسی لقطه‌ای را از حرم برداشت، نمی‌تواند مالک آن شود و باید بعد از یک سال، به نیت صاحبش صدقه بدهد و اگر صاحبش آمد، ضامن است؛ «فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهُ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»<sup>۱۵۴</sup>

امام صادق علیه السلام در فرق لقطه حرم و غیر حرم فرمود: «الْلَّقَطَةُ لِقَطَاتَانِ: لِقَطَةُ الْحَرَمِ تُعْرَفُ سَنَةً، فَإِنْ وَجَدَتْ صَاحِبَهَا وَ إِلَّا تَصَدَّقَتْ بِهَا، وَ لِقَطَةُ غَيْرِهَا، تُعْرَفُ سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَ إِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ»<sup>۱۵۵</sup> از مطالب بالا برداشت می‌شود که گویی لقطه حرم هم در امان است و کسی حق تعرض به آن را ندارد.

\* کعبه و بیت المقدس

از آن چه در این بخش آمد، ترجیح کعبه بر بیت المقدس به خوبی دانسته می‌شود، اما در عین حال، بیان مهمترین آن‌ها، با تفصیل، خالی از فایده نیست.

۱. تنها خانه‌ای که خداوند آن‌را به خود نسبت داد و فرمود: «بَيْتِي»، کعبه است.
۲. بانی کعبه، ابراهیم خلیل، از انبیای اولوالعزم است، اما بانی بیت المقدس، سلیمان از حافظان شریعت پیامبران اولوالعزم می‌باشد.
۳. از آنجا که بنای کعبه پیش از بنای بیت المقدس بوده، پس کعبه از نظر زمان سبقت بر بیت المقدس دارد و از قدیمی‌ترین معبدها است. پیشینه این خانه از زمان حضرت آدم، بلکه

۲۱۷۶

طبق روایاتی، قبل از او بوده و همواره مصاف، معبد و قبله برای مردم بوده است. پس کعبه با این سابقه‌اش (هم سبقت زمانی هم معبد و مطاف و قبله بودن)، بر بیت المقدس شرف تقدّم یافت و از این رو بر کعبه، «بیت‌العتیق» اطلاق شده است. عتیق به چیزی می‌گویند که هم دارای پیشینه تاریخی بوده و هم از قداست بهره‌مند باشد.

۴. خداوند متعال وعده داد که کعبه را از خطر دشمنان نگاهدارد، اما در باره بیت المقدس چنین وعده‌ای را نداده است. از این رو است که وقتی بخت نصر مسجدالاقصی را خراب کرد، هیچ خطری متوجه او نشد و ماجرای ابرهه، آنگاه که می‌خواست کعبه را ویران کند، برایش پیش نیامد.

برای کعبه، علاوه بر امنیت تکوینی، امنیت تشریحی نیز مقرر گردیده است.<sup>۱۵۶</sup>

پی‌نوشت‌ها

۱. آل عمران: ۹۶
۲. طه: ۱۲
۳. «اقانیم» جمع «اقنوم» که در آیین هند خدایان سه‌گانه را گویند؛ عبارت‌اند از: برهما، پیشنو و سیوا.
۴. المیزان، ج ۲، ص ۳۵۸
۵. بقره: ۱۲۵
۶. بقره: ۱۲۷
۷. بقره: ۱۵۸
۸. آل عمران: ۹۷
۹. انفال: ۳۵
۱۰. حج: ۲۶
۱۱. قریش: ۳
۱۲. بقره: ۱۲۵
۱۳. حج: ۲۶
۱۴. البیت الحرام والبلد والمسجد الحرام لایحل انتهاکه، مصباح المنیر.
۱۵. مانده: ۹۷
۱۶. مانده: ۲ و ۹۷ و ۹۵
۱۷. ابراهیم: ۲۷

۲۱۷۷

- ۱۸ . مائده: ۹۵  
 ۱۹ . مائده: ۹۷  
 ۲۰ . بحار، ج ۹۶، ص ۱۵۷ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۸  
 ۲۱ . بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۵۷  
 ۲۲ . فروع کافی، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۶۰  
 ۲۳ . التفسیر الكبير، ج ۸، ص ۱۵۷  
 ۲۴ . حج: ۲۹  
 ۲۵ . حج: ۳۳  
 ۲۶ . العتیق القديم من کل شیئی صحاح - المتقدم في الزمان مفردات راغب.  
 ۲۷ . بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۸  
 ۲۸ . آل عمران: ۹۶  
 ۲۹ . بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۸  
 ۳۰ . تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۸۹ و بحار، ج ۹۶، ص ۵۸  
 ۳۱ . تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۵۸  
 ۳۲ . العتیق: الکریم من کل شیء؛ صحاح اللغة.  
 ۳۳ . مقایس اللغة.  
 ۳۴ . مائده: ۹۷  
 ۳۵ . حج: ۲۳ و ۲۹  
 ۳۶ . ابراهیم: ۲۷  
 ۳۷ . آل عمران: ۹۶  
 ۳۸ . مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷۷  
 ۳۹ . الفرقان، ج ۳ و ۲، ص ۲۶۱  
 ۴۰ . نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۶  
 ۴۱ . نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۶  
 ۴۲ . نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۶  
 ۴۳ . مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۷  
 ۴۴ . نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۶  
 ۴۵ . نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۶  
 ۴۶ . بقره: ۱۲۴  
 ۴۷ . المیزان، ج ۱، ص ۲۲۵  
 ۴۸ . تفسیر کبیر، ذیل آیه.  
 ۴۹ . طور: ۴ - ۱  
 ۵۰ . مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۶۳

۶۱۷۸

- ۵۱ . تفسیر صافی، ج ۷۷۵  
 ۵۲ . نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۶ و صافی، ج ۵، ص ۷۷  
 ۵۳ . بقره: ۱۲۵  
 ۵۴ . بقره: ۱۲۵  
 ۵۵ . بقره: ۱۲۵  
 ۵۶ . آل عمران: ۹۶  
 ۵۷ . بقره: ۱۲۵  
 ۵۸ . حج: ۲۶  
 ۵۹ . ابراهیم: ۲۷  
 ۶۰ . فصلنامه صیقات حج، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۲  
 ۶۱ . المراقبات، ص ۱۹۴  
 ۶۲ . بقره: ۱۲۷  
 ۶۳ . التفسیر الكبير، ج ۸، ص ۱۵۴  
 ۶۴ . صیقات حج، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۲  
 ۶۵ . بقره: ۱۲۷  
 ۶۶ . ابن ویژگی برداشت از کتاب جرعه‌ای از بیکران زمزم، ص ۴۸ است.  
 ۶۷ . اهل لغت برای لفظ عتیق معانی متعددی ذکر نموده‌اند که از جمله آن قدیم و کهن می‌باشد.  
 ۶۸ . حج: ۲۹  
 ۶۹ . آل عمران: ۹۶  
 ۷۰ . البرکة ثبوت الخیر الالهی فی شیء... والبارک ما فیہ ذلک الخیر (مفردات راغب). کثیر الخیر و البرکة.  
 مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷۸  
 ۷۱ . المیزان، ج ۳، ص ۲۵۰  
 ۷۲ . آیت‌الله جوادی آملی، صیقات، شماره تابستان ۱۳۷۲  
 ۷۳ . آل عمران: ۹۶  
 ۷۴ . المیزان، ج ۳، ص ۳۵۱ و ۳۵۲  
 ۷۵ . آل عمران: ۹۶  
 ۷۶ . مائده: ۲  
 ۷۷ . مائده: ۹۶  
 ۷۸ . ابراهیم: ۲۷  
 ۷۹ . فروع کافی، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۶۰  
 ۸۰ . وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۱  
 ۸۱ . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۰  
 ۸۲ . توبه: ۲۸

۶۱۷۹

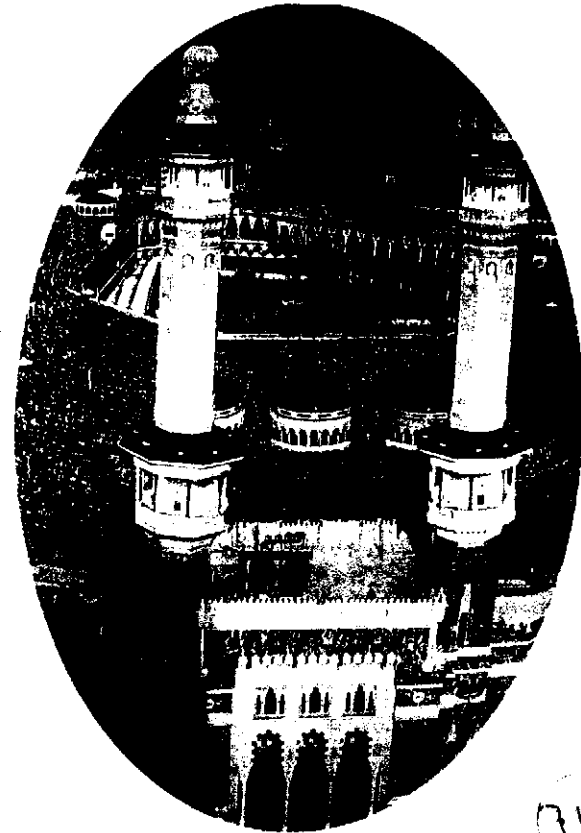
٨٣. بحار الانوار، ج ٩٦، ص ٦٥، وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٢٢٦  
 ٨٤. مائده: ٩٧  
 ٨٥. من لا يحضره الفقيه، ج ١١، ص ٢١  
 ٨٦. بحار الانوار، ج ٩٦، ص ٦٥  
 ٨٧. وسائل الشيعة، ج ٢٢، ص ٢١  
 ٨٨. بحار الانوار، ج ٩٦، ص ٦٩  
 ٨٩. حج: ٢٦  
 ٩٠. حج: ٢٩  
 ٩١. حج: ٣٣  
 ٩٢. فروع کافی، ج ٤، ص ١٨٩  
 ٩٣. قریش: ٤  
 ٩٤. آل عمران: ٩٧  
 ٩٥. فروع کافی، ج ٤، ص ٢٢٦، ونور الثقلين، ج ١، ص ٣٧٠ و صافی، ج ١، ص ٣٦٠  
 ٩٦. فروع کافی، ج ٤، ص ٢٢٦، ووسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٥٥٧، و صافی، ج ١، ص ٣٦٠  
 ٩٧. نور الثقلين، ج ١، ص ٣٧١ و ٣٦٩ و روایات دیگر.  
 ٩٨. عنکبوت: ٦٧  
 ٩٩. نور الثقلين، ج ١، ص ٣٧١ و ٣٦٩ و روایات دیگر.  
 ١٠٠. نور الثقلين، ج ١، ص ٣٧١ و ٣٦٩ و روایات دیگر.  
 ١٠١. نور الثقلين، ج ١، ص ٣٧١ و ٣٦٩ و صافی، ج ١، ص ٣٦٠ و روایات دیگر.  
 ١٠٢. بقره: ١٩١  
 ١٠٣. تحریر الوسيله، ج ١، ص ٤٢٩  
 ١٠٤. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٢٥٦ و فروع کافی، ج ٤، ص ٢٢٨  
 ١٠٥. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٢٥٧، و فروع کافی، ج ٤، ص ٢٢٨  
 ١٠٦. توبه: ٢٨  
 ١٠٧. حج: ٢٥  
 ١٠٨. نور الثقلين، ج ٢، ص ٤٨٣ و وسائل ج ١٣ ص ٢٢٢  
 ١٠٩. در المنثور، ج ٦، ص ٢٨  
 ١١٠. الميزان، ج ١٤، ص ٣٦٧ و روح المعانی ج ١٧ ص ١٤٠ و تفسیر کبیر، ج ٢٣، ص ٢٥ و کشف، ج ٢، ص ١٥١  
 ١١١. الحد فلان مال عن الحق، مفردات راغب.  
 ١١٢. السیوری جمال الدین المقداد بن عبد الله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ١، ص ٢٣٥  
 ١١٣. نور الثقلين، ج ١، ص ٤٨٢ و ٤٨٠ و روایات دیگر.  
 ١١٤. حج: ٢٥  
 ١١٥. نور الثقلين، ج ٣، ص ٤٨٢ و ٤٨٠ و روایات دیگر

١٦١٨

١١٦. برهان، ج ٣، ص ٨٤  
 ١١٧. در المنثور، ج ٦، ص ٢٦  
 ١١٨. در المنثور، ج ٦، ص ٢٦ و روایات دیگر.  
 ١١٩. تفسیر کبیر، ج ٢٣، ص ٢٤  
 ١٢٠. اسراء: ١، و نیز آیه ﴿لَیْسَ لَمْ یَكُنْ اَهْلَهُ خَاصِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾. بقره: ١٩٦  
 ١٢١. کنز العرفان، ج ١، ص ٣٣٥  
 ١٢٢. تفسیر کبیر، ج ٢٣، ص ٢٤  
 ١٢٣. کنز العرفان، ج ١، ص ٣٣٥ و تفسیر کبیر، ج ٢٣، ص ٢٤  
 ١٢٤. تفسیر کبیر، ج ٢٣، ص ٢٤  
 ١٢٥. جواهر الکلام، ج ٢٠، ص ٤٨  
 ١٢٦. تفسیر کبیر، ج ٢٣، ص ٢٤  
 ١٢٧. بقره: ١٢٥  
 ١٢٨. مائده: ٩٧  
 ١٢٩. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٢٦٩، نورالثقلين، ج ٣، ص ٤٨١ و ٤٨٠  
 ١٣٠. نورالثقلين، ج ٣، ص ٤٨٠ و ٤٨١، وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٢٦٩ و روایات دیگر، که برخی از آن ها بیشتر گذشت.  
 ١٣١. بقره: ١٩١ و ١٩٦ - توبه ٢٨  
 ١٣٢. حج: ٣٣  
 ١٣٣. نور الثقلين، ج ٣، ص ٤٨٠ و ٤٨١، روایات دیگر که برخی از آن ها بیشتر گذشت.  
 ١٣٤. جواهر الکلام، ج ٢٠، ص ٥٠ تا ٤٨  
 ١٣٥. جواهر الکلام، ج ٢٠، ص ٤٨ تا ٥٠  
 ١٣٦. بقره: ١٢٥ و حج: ٢٦  
 ١٣٧. آل عمران: ٩٦  
 ١٣٨. حج: ٢٥  
 ١٣٩. بقره: ١٢٥  
 ١٤٠. مائده: ٩٧  
 ١٤١. با استفاده از کتاب در راه بر پائی حج ابراهیمی عمید زنجانی.  
 ١٤٢. طه: ١٢  
 ١٤٣. «لو قطع الشجرة التي لا يجوز قطعها أو قلعها فإن كانت كبيرة فعليه بقرة وإن كانت صغيرة فعليه شاة علی الأحوط» تحریر الوسيله، ج ١، ص ٤٢٨ مسأله ٤٥ از تروک احرام.  
 ١٤٤. تحریر الوسيله، ج ١، ص ٤٢٩  
 ١٤٥. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٥٥٢  
 ١٤٦. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٥٥٩

١٦١٨

- ۱۴۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۰.
- ۱۴۸. این تردید به خاطر اختلاف فتوی است.
- ۱۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۱.
- ۱۵۰. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۵۰ و ۵۱.
- ۱۵۱. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۶۰.
- ۱۵۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰.
- ۱۵۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰.
- ۱۵۴. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰.
- ۱۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۰.
- ۱۵۶. با استفاده از مقاله آیت‌الله جوادی املی، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۴، چاپ تابستان ۱۳۷۲.



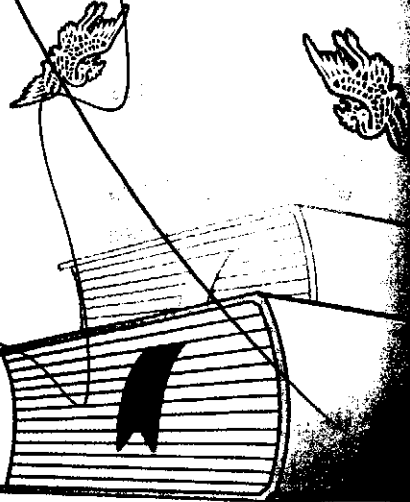
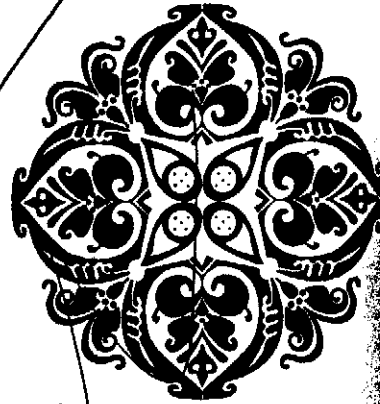
RIAP

## فلسفه مناسک حج

### در کتابهای شیخ صدوق رحمته الله علیه

(۲)

فارس حسون کریم / عبد الهادی مسمودی



چرا آب زمزم گاهی شیرین است و زمانی

شیرین نیست؟!

۱. این عقبه، از برخی اصحاب، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که: در حضور امام علیه السلام سخن از آب زمزم به میان آمد. حضرت فرمودند: از زیور عجمی، چشمه‌ای به سوی زمزم جاری است، هرگاه آب چشمه غالب گردد آب زمزم شیرین می‌شود.

از چه رو مسجد الحرام محترم است و پوشیدن احرام واجب؟!

۲. عباس بن معروف از برخی اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: خداوند مسجد الحرام را به خاطر کعبه حرم قرار داد و حرم را به خاطر مسجد الحرام و احرام را به خاطر حرم واجب کرد.

۳. عبدالله بن محمد بن حجاج، از برخی رجال خود، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که: خداوند تبارک و تعالی کعبه را قبله برای اهل الارض و مسجد را قبله برای اهل حرم و حرم را قبله برای مردم دنیا قرار داد.

۴. حمید بن مثنی العجلی، از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که: هرگاه